

نقض شبهات اتهام اخلاق طبقاتی در قرآن

سید مهدی جلیل‌پور*

چکیده

پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به شبهاتی است که در زمینه طبقاتی بودن اخلاق در کتاب «نقد قرآن» مطرح شده است. وی با توسل به آیاتی از قرآن و احادیثی از اهل سنت مدعی است اسلام نه تنها نکات اخلاقی جدیدی ارائه نداده؛ بلکه اخلاق انسانی را نابود کرده و آن را اخلاق طبقاتی کرده است. وی ادعا می‌کند که بدترین رذایل چون ظلم، قتل و تجاوز تنها در حق این گروه خاص، ناپسند شمرده می‌شود؛ اما در حق غیرمسلمانان، ارزشمندترین کارهاست.

از سوی دیگر وی محرک اخلاق انسانی را نیروی درونی عقلی عاطفی می‌داند و ادعا می‌کند که اسلام این محرک را تأویل برده و تنها دو عامل خوف از دوزخ و طمع به بهشت را که عوامل بیرونی و ناکارآمد است به عنوان محرک معرفی نموده است.

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای به این نتیجه رسیده که شبهات مطرح شده، قدمت تاریخی دارد که در هر برهه‌ای به فراخور زمان مطرح و بدان پاسخ داده شده است و اسلام، یکی از اهداف اصلی ارسال رسل را، پرداختن به مکارم اخلاقی دانسته و در قرآن نیز به رعایت اخلاق بدون توجه به جنسیت، رنگ و نژاد اشاره شده و حقوق تمامی انسان‌ها محترم شمرده شده است.

واژگان کلیدی: اخلاق طبقاتی، مکارم اخلاق، اخلاق انسانی، نقد قرآن، حقوق مسلمان، حقوق غیرمسلمان.

بخش اول: مفهوم‌شناسی

الف) اخلاق

کلمه اخلاق جمع خُلُق و خلق شکل درونی انسان است، چنانکه خلق شکل ظاهری و صوری اشیاء است غرایز و ملکات و صفات روحی و باطنی که در انسان است اخلاق نامیده می‌شود و به اعمال و رفتاری که از این خلیقات ناشی گردد نیز اخلاق و یا رفتار اخلاقی می‌گویند. کلمه (خلق) و (خلق) در لغت عرب از یک ماده هستند؛ اما از نظر معنا با یکدیگر تفاوت دارند. مراد از خلق، شکل ظاهری است و مراد از خلق شکل نفسانی و صفات معنوی است «فلسفی، اخلاق، ۱۶».

ابن‌منظور می‌گوید:

الخلق بضم اللام و سکونها و هو الدین و الطبع والسجیه و حقیقته انه لصورة الانسان الباطنه وهی نفسه و اوصافها معانیها المختصة بها بمنزلة الخلق لصورته الظاهره و اوصافها ومعانیها و لها اوصاف حسنه و قبیحه (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۹۴).

اخلاق - جمع خُلُق - در اصطلاح عبارت است از یک سلسله ملکات نفسانی است که به سبب آن‌ها صدور اعمال و انجام کارها به آسانی و بدون نیاز به فکر و تأمل صورت می‌پذیرد (طاهری، ۱۳۸۱، ص ۱۰).

بر اساس این تعریف، اخلاق عبارت از صفات نفسانی است و اخلاق نیکو به ملکاتی گفته می‌شود که منشأ صدور اعمالی گردد که از نظر شرع و عقل شایسته و پسندیده باشد. اخلاق سوء نیز عبارت از یک سلسله ملکاتی است که اعمال زشت و افعال ناپسند از آن‌ها سرچشمه گیرد (شیخ‌طوسی، [بی‌تا]، ص ۶۴؛ نراقی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۲۲).

ب) شبهه

شبهه در لغت، به معنای مشابهت و پوشیدگی است. چیزی را که حق و باطل در آن معلوم نیست، شبهه می‌نامند (معین، محمد، فرهنگ فارسی، ذیل کلمه شبهه). شبهه، آن است که دو چیز در اثر مماثلت از همدیگر تشخیص داده نشوند؛ «وما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم» (نساء: ۱۵۷). به بیان دیگر، شبهه عبارتند از: «ایراد، اشکال، ایجاد تردید، به اشتباه انداختن و مسلم نبودن» (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰۳۷).

شبهه در اصطلاح عبارت است از بیان مطالب یا پرسش به صورتی که حق و باطل مخلوط شود و دیگران را به اشتباه بیندازد. تفاوت اساسی شبهه و پرسش آن است که در پرسش شخص به دنبال حق است و از مطلبی سؤال می‌کند تا حقایق بر او روشن شود؛ از این رو پرسش را تا حد امکان شفاف و مشخص بیان می‌کند

اما در «شبهه» شخص به دنبال گمراه کردن دیگران است و نمی‌خواهد که حقیقت روشن شود؛ یعنی غالباً حقیقت را می‌داند ولی آن را در ورای کلمات مخفی می‌کند؛ از این رو شبهه همراه با ابهام و یا اجمال بیان می‌شود.

از مشخصات شبهه این است که «شبهه حق است» (معادپخواه، ۱۳۷۲، ج ۷۱، ص ۲۸) که ایجادکننده آن قصد دارد طرف مقابل را به اشتباه اندازد. شبهه، همیشه همراه دلیل مطرح می‌شود؛ مثلاً در شبهه‌ای که «توسط ابلیس درباره خلقت آدم مطرح گشت، وی در باب خلقت آدم گفت: آدم را از خاک بیافریدی و من را از نار، و نار را بر خاک مزیت است و در شأن من نیست که به آدم سجده کنم».

ج) نقد

نقد یعنی؛ ارزیابی، بررسی، شناسایی نمودن، زیرورو کردن، عیب‌ها را نمایاندن است و پنهان‌ها را رو کردن است (معطوف، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۹۹۰) نقد، یافتن و نشان دادن است تا اگر کسی خواست راهش را بیاید و اگر نخواست عذری نداشته است (صفایی‌حائری، ۱۳۸۱ق، ص ۱۵ - ۱۶).

نقد در اصطلاح، واری و بررسی نوشتار، گفتار یا رفتاری برای شناسایی و شناساندن زیبایی و زشتی، بایستگی و نبایستگی، بوده‌ها و نبوده‌ها و درستی و نادرستی آنهاست (شریفی، ۱۳۸۶، ص ۸۲ - ۸۴).

بخش دوم: معرفی کتاب «نقد قرآن» دکتر سها

عنوان کتاب همان‌طور که از نام آن «نقد قرآن» پیدا است، نشان از یک اقدام اعتراضی به کتاب مقدس بیش از یک میلیارد و نیم مسلمان معاصر و میلیاردها مسلمان در طول تاریخ است. نویسنده کتاب دکتر سها معرفی شده که بر اساس مطالب مقدمه آن اسم مستعار است.

تعداد کتاب، مرکز چاپ و نشر، و نیز تاریخ و زمان آن نامعلوم است و ویرایش اول آن ۱۳۹۱ ثبت شده است و تنها فایل آن به صورت پی‌دی‌اف در ۸۵۹ صفحه منتشر شده است. حجم کتاب، مطالب و مباحث آن با ویرایش ادبی و ظاهری جذاب و قلم روان و تقریباً عام فهم درآمد و ارائه گشته است.

کتاب با یک مقدمه (معرفی کننده نویسنده، سابقه علمی او و بیان کننده هدف، چرایی، چگونگی کار و منابع کاری نویسنده)، در بیست و یک (۲۱) فصل با عناوین مختلف تدوین و تنظیم شده است فصل بیست (۲۰) با عنوان «نتیجه‌گیری نهایی» و فصل بیست و یک (۲۱) با یک عنوان پرسشی قابل تأمل که «کدام دین را برگزینیم؟»، پایان می‌یابد.

روش و مبنای کار هر چند ادعاشده علمی و تحقیقی است اما از روش و مبنای تحقیق مناسب پیروی نمی‌کند ساختار کتاب نظم، انسجام و هماهنگی ندارد و تکرار موضوعات در کتاب نشانه حداکثر تلاش نویسنده است و خلط و خبط بین مباحث، موضوعات و مسائل تخصصی تاریخ قرآن، علوم قرآن، معارف و آموزه‌های آن شده است.

گرچه در عنوان کتاب تعبیر «نقد قرآن» ذکر شده تا کار را طبق مقدمه کتاب عقلی، علمی و محترمانه جلوه دهد اما از مقدمه و مطالب آن انگیزه و اهداف دیگری مانند الهی نبودن وحی قرآن، و به تبع تردید در حقانیت پیامبر اسلام ﷺ و دین اسلام دنبال می‌شود. بیشتر شبهات کتاب برای اولین بار نبوده و از زمان نزول قرآن کریم و حضور بابرکت و گذشت پانزده قرن از آن، بارها توسط مخالفان و دشمنان بازطراحی شده و در قالب‌ها و زبان‌های مختلف با اهداف و انگیزه‌های گوناگون عرضه شده است البته همه این‌گونه تلاش‌ها توسط دانشمندان و عالمان مسلمان پاسخ داده شده و به اصالت، حقانیت و صداقت قرآن، آورنده امین و معصوم آن و معارف و علوم و گزاره‌های بی‌بدیل آن نتوانسته‌اند آسیب جدی بزنند و همچنان شاهدیم که قرآن رسالت جهانی و جاودانگی خود را به پیش می‌برد.

بخش سوم: شبهات طبقاتی بودن اخلاق در قرآن و پاسخ به آنها

کل ادعای دکتر سها در این فصل طبقاتی بودن قرآن است و این دوازده شبهه را هم به عنوان نمونه آورده است. وی ادعا می‌کند که اخلاق در قرآن به مرد مسلمان آزاده اختصاص دارد و زنان، غیرمسلمانان و بردگان هیچ بهره‌ای از اخلاق و حقوق اخلاقی ندارند.

ما در این بخش دوازده مورد مطرح شده را مورد بررسی قرار داده و پاسخ می‌دهیم. این روشی است که خود دکتر سها نیز در کتابش استفاده کرده و اصل مدعی را در کتاب‌های مختلفش یا همین کتاب «نقد قرآن» اثبات کرده و سپس در طرح شبهات به آن کتاب‌ها و فصول ارجاع داده و استشهاد کرده است ما نیز در این بخش به ردّ شبهات به صورت موردی می‌پردازیم.

شبهه اول: اختصاص عدالت به مسلمانان

عدالت مورد ادعای قرآن به مرد مسلمان آزاد اختصاص دارد.

پاسخ شبهه

طبق نظر دکتر سها، عدالت در مورد غیرمسلمانان معنی ندارد، چون مسلمانان موظف به قتل‌عام غیرمسلمانانند در حالی که طبق آیه ۸ و ۹ سوره ممتحنه، به مسلمانان توصیه شده است که با کفاری که با شما جنگ نکرده‌اند، دوستی کنید و به عدالت و نیکی رفتار کنید. البته یکی از آیات مورد استشهاد دکتر سها، آیه ۹۰ سوره نحل است که در آن، به عدالت و نیکوکاری به خویشاوندان توصیه شده و هیچ‌گونه دلیلی بر اختصاص عدالت به گروه خاصی ندارد.

نمونه دیگر از آیات مورد استشهاد دکتر سها آیه ۲۹ سوره فتح و آیه ۵ سوره توبه است که در این آیات هم، به برخورد و مقابله و حتی کشتن کافران و مشرکان توصیه شده است که اشاره‌ای به غیرمسلمان بودن و برده بودن و جنسیت زن، ندارد و طبق ادعای خود نویسنده و نتیجه‌گیری آن در صفحه ۵۶۳، دوستی و نیکی و عدالت نسبت به کفار ممنوع است نه غیرمسلمانانی مانند مسیحیان و یهودیان (اهل کتاب) و یازنان.

طبق آیات ۱۵۲ سوره انعام و ۸ مائده، خداوند متعال به عدالت در گفتار توصیه کرده است که هیچ اشاره خاصی به مسلمان یا غیرمسلمان بودن، برده یا آزاد بودن، زن یا مرد بودن نشده است و یک توصیه عمومی در مورد همه انسان‌ها است که دکتر سها نیز جهت جلوگیری از پاسخ به ادعاهای غیرعلمی خود به آن‌ها اشاره کرده، و تنها با این جمله: (وقتی مسلمان به کشتار غیرمسلمان مأمور است دیگر در مورد مرده که عدالت معنی ندارد) شبهه را مطرح کرده است.

شبهه دوم: جواز دزدی از غیرمسلمان

دستورات قرآن در مورد دزدی و خوردن مال یتیم و مجازات عاملان آنها، اختصاص به عدم دزدی از اموال و نهی از خوردن مال یتیم، گروه خاصی (مرد مسلمان آزاد) دارد.

پاسخ شبهه

طبق ادعای دکتر سها، چون مسلمانان به کشتن غیرمسلمانان و دزدیدن اموال آنان مأمور شده‌اند؛ بنابراین دزدیدن اموال غیرمسلمانان نه تنها خطا نیست بلکه کار نیکو و ارزشمندی است.

نخوردن مال یتیم نیز دستور اخلاقی درستی است؛ اما فقط در مورد یتیمان مسلمان معنی دارد. (سها، ۱۳۹۳، ص ۵۶۸) و آیات مورد استناد او، آیه ۳۸ سوره مائده و آیه ۱۵۲ سوره انعام است.

طبق اقرار خود سها، دزدی نکردن و نخوردن مال یتیم و نهی قرآن از ارتکاب چنین اعمالی، دستور اخلاقی درستی است و تنها اشکال او این است که این احکام، اختصاص به مرد مسلمان آزاد دارد و این در حالی است که هیچ دلیل و آیه‌ای برای اثبات ادعای خود مطرح نکرده است و همچون موارد دیگر به صورت ناقص از یک آیه، برداشت‌های غلطی استنباط کرده است و همچنان که قبلاً نیز اشاره شد دستورات قرآن در برخورد خشن مربوط به کفارحربی است که با مسلمانان در حال جنگ هستند و معلوم است که اگر دفاع و برخورد جدی و قاطعی از سوی مسلمانان در دفع حملات دشمنان اسلام صورت نگیرد، جان و مال و ناموس مسلمانان، از طرف کفار موردتهاجم و اهانت قرار خواهد گرفت و گرنه در هیچ جای قرآن، در مورد غیرمسلمانان (مسیحیان و یهودیان...) تا زمانی که علیه حاکمیت اسلامی و مسلمانان دست به اسلحه نبرند، نه تنها آیه‌ای دال بر غارت، سرقت، غش در معامله، تقلب، و تعدی به مال یتیم و اموال غیرمسلمانان وجود ندارد، بلکه در بسیاری از آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام و فتوای مراجع تقلید، مسلمانان به رعایت حقوق اجتماعی غیرمسلمانان به غیراز کفارحربی، توصیه و ملزم شده‌اند و طبق آیات قرآنی، تعدی‌کنندگان به مال یتیم، مورد عذاب الهی قرار خواهند گرفت.

امام صادق علیه‌السلام از جدش امام علی علیه‌السلام چنین نقل می‌کند: «امانت را به صاحبش برگردانید، حتی نسبت به قاتل فرزندان پیامبران» (کلینی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۳۳).

حضرتش در جایی دیگر فرمود: «شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و به بازگرداندن امانت و... و پیامبر اسلام ﷺ برای این آمده است. امانت را به کسی که شما را امین خود قرار داد، برگردانید، خواه آن فرد مؤمن باشد یا کافر» (همان، ج ۲، ص ۱۳۶).

شبهه سوم: جواز قتل به ناحق غیر مسلمان

قرآن جواز قتل به ناحق غیرمسلمانان را صادر کرده است.

پاسخ شبهه

این اشکال در ادامه برداشت ناصحیح دکتر سها از مفاهیم قرآنی و به مانند اشکال‌های قبلی او ناقص است؛ چراکه طبق آیه مورد استشهاد دکتر سها، قرآن در این آیه دستور می‌دهد که (نفسی را که خدا حرام کرده را جز به ناحق نکشید)؛ پس در مرتبه اول، کشتن انسان‌ها آن‌هم به صورت ناحق عذاب الهی را در پی دارد و از خود آیه هم می‌شود فهمید که کسانی که کشته می‌شوند باید به حق باشد یعنی در مواردی کشتن بعضی از انسان‌ها، مورد توصیه قرآن است (بقره: ۱۹۰ تا ۱۹۵).

حالا باید بررسی کرد و دید که چه انسان‌هایی باید طبق دستور قرآن، کشته شوند؟ همچنان که قبلاً نیز اشاره شد یکی از آن موارد، دستور به کشتن کفار حربی است یعنی کسانی که علیه حکومت اسلامی و مسلمانان شوریدند و دست به اسلحه بردند که باید توسط مسلمانان کشته شوند و باید با آنها تا حد رفع مانع جنگید، به عبارت دیگر جهاد با این گروه، برطرف کردن موانعی است که مردم را از حق مشروعشان برای شنیدن ندای حق و آزاد شدن از قیداسارت و بردگی فکری و اجتماعی محروم کرده‌اند.

شبهه چهارم: جواز دروغ گفتن به غیر مسلمان

دروغ به عنوان یک گناه در قرآن مطرح نشده و دروغ گفتن به غیرمسلمانان برای سرکوب آنان صحیح است.

پاسخ شبهه

اولین ادعای دکتر سها این است که دروغ به طور صریح به عنوان یک گناه در قرآن مطرح نشده و هیچ تصریح نشده است که دروغ گناه است و یا اینکه دروغ نگوید (سها، ۱۳۹۳، ص ۵۷۱).

دکتر سها در اینجا نیز مثل ادعاهای قبلی خود به یک آیه اشاره کرده و برداشت او از

این آیه، فقط اشاره قرآن به ناپسند بودن دروغ بوده نه گناه بودن آن؛ درحالی که آیات بسیاری در قرآن، صراحتاً به گناه کبیره بودن دروغ اشاره داشته و شخص دروغگو را در ردیف کافران، فاسقان، منافقان و منکران الهی معرفی کرده است.

به تبع آیات الهی، ائمه معصومین علیهم السلام هم که بزرگ‌ترین و موثوق‌ترین مفسران قرآن به حساب می‌آیند، در فرمایشات خود به گناه بودن دروغ و اثرات نامطلوب این عمل در زندگی افراد و جامعه اشاره کرده‌اند که در بخش پاسخ تفصیلی به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

دکتر سها در بخش دیگری با اشاره به فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: (الحرب خدعه)، یکی دیگر از نقدهای بی‌اساس خود را مطرح ساخته و این چنین نتیجه گرفته است که با توجه به حدیث (الحرب خدعه)، چون مسلمانان همیشه در حال جنگ دائمی با غیرمسلمانان هستند و جنگ نیز نوعی خدعه و نیرنگ است و دروغ نیز نوعی نیرنگ است، پس مسلمانان موظف به دروغ گفتن به غیرمسلمانان هستند و این در حالی است که ما قبلاً اشاره کردیم که اولاً این‌طور نیست که مسلمانان همیشه با غیرمسلمانان در حال جنگ باشند و قبلاً گفتیم که غیرمسلمانان به‌غیر از کفار حربی، می‌توانند به‌صورت مسالمت‌آمیز به‌عنوان یک شهروند و با رعایت شرایطی در جامعه اسلامی و زیر نظر قوانین حکومت و جامعه اسلامی زندگی کنند و از رأفت و مهربانی اسلام نیز بهره‌مند شوند. ثانیاً، صغرا و کبرا و نتیجه‌گیری دکتر سها در قضیه مطرح‌شده، دارای اشکال است و خواهیم گفت که خدعه به معنای مکر و حيله و نیرنگ نبوده و دکتر سها بدون بررسی معنای خدعه، برداشت غلطی از این حدیث داشته است.

یکی دیگر از موارد کشتن به حق، قصاص است که در این صورت هم باید فرد قاتل برای جزای عمل خویش کشته شود. چون برقراری امنیت، عدالت، حتی اگر لازم باشد باید مسلمان یاغی کشته شود تا از هدررفت خون مسلمانان و مؤمنان بی‌گناه جلوگیری شود. پس در نگاه اول کشته شدن این دو گروه، کاملاً منطقی است. چون کافر حربی و فرد قاتل در صورت مجازات نشدن، دست به قتل و کشتارهای دیگری خواهند زد که دستور برخورد و دستور مقابله به‌مثل اسلام برای نجات دادن جان بقیه افراد جامعه است. در ادامه نقدش، حکم مرگ برای مرتدان، زناکاران، لواط‌کنندگان، و اهانت‌کنندگان به

پیامبر اسلام را ناعادلانه دانسته است.. این در حالی است که در نگاه اول، سستی عقیده دکتر سها در اعتراض به احکام مشخص می‌شود و معلوم می‌شود که این ادعا و نظر او در ادامه بحث‌های حقوق بشری مطرح‌شده از سوی بزرگ‌ترین ناقضان حقوق بشر- یعنی صهیونیست‌ها است که جواب آن‌ها در شبهه (جواز فحشا با غیرمسلمان) داده خواهد شد.

شبهه پنجم: جواز فحشا با غیرمسلمانان

دستور اسلام مبنی بر نهی فحشاء، اختصاص به مردان و زنان مسلمان دارد.

پاسخ شبهه

دکتر سها در طرح این شبهه نیز به مانند شبهه‌های قبلی، همان ادعای قبلی خود را تکرار کرده و مدعی شده که چون مسلمانان موظف به جنگ با غیرمسلمان‌اند؛ پس زنان غیرمسلمانی که اسیر می‌شوند مورد تجاوز جنسی مسلمانان قرار می‌گیرند. پس این دستور قرآن که از فحشا نهی کرده، اختصاص به مرد و زن مسلمان دارد و این دستور اخلاقی قرآن، طبقاتی است و شامل غیرمسلمانان نمی‌شود.

اولاً: ادعاهای قبلی دکتر سها در مورد عدم رعایت حقوق زنان، غیرمسلمانان و بردگان بود ولی در این ادعای خود، اقرار به رعایت شدن حقوق زنان مسلمان در قرآن کرده، که این اقرار به نوعی نقض ادعاهای قبلی خودش است.

ثانیاً: طبق اقرارهای قبلی خود، به این نکته اذعان کرده که این امرونهی‌های قرآنی، دستورات درست و صحیحی هستند ولی دکتر سها در مصادیق اختصاصی آن‌ها به گروه خاصی دچار اشتباه شده و احکام جاری برای زنان اسیرشده کفارحرابی را نوعی تجاوز وحشیانه قلمداد کرده درحالی‌که این زنان با احکام خاصی، جزء همسران شرعی محسوب می‌شدند و با احکام خاصی نیز آزاد می‌شدند که این ازدواج و یا آزادی آنان در کل به نفع آنان بود و در حقیقت حکم قتل آنان درنهایت به ازدواج و تشکیل زندگی و درنهایت به آزادی آنان ختم می‌شد.

ثالثاً: زنا به معنی آمیزش زن و مرد اجنبی باهم است که یکی از اقسام فحشا است درحالی‌که ازدواج مسلمانان با زنان اسیرشده، طبق دستور شرع بوده و عنوان زنا بر آن اطلاق نمی‌شود و نوعی از ازدواج است که احکام خاصی برای خود دارد.

شبهه ششم: شرط مسلمان بودن در احترام به والدین

احسان و احترام به پدر و مادر در اسلام، مشروط به مسلمان بودن آنان است.

پاسخ شبهه

این شبهه و انتقاد دکتر سها نیز دارای اشکالات اساسی است چون آیه مربوط به توصیه اسلام به فرزندان جهت احسان به والدین (انعام: ۱۵۱) را با آیه (توبه: ۲۳) تخصیص زده و در آخر نتیجه گرفته که مسلمانان نباید با پدر و مادر غیرمسلمان خود رابطه دوستی داشته باشند چون موظف به جنگ با آنان هستند تا اسلام بیاورند و یا کشته شوند. لازم به ذکر است که قسمت آخر نتیجه‌گیری دکتر سها (کشته شدن یا اسلام آوردن) در آیات قرآنی نیست و فقط حاصل نتیجه‌گیری غلط دکتر سها است. چون در آیه ۲۳ سوره توبه به مؤمنان توصیه شده که اگر پدران و برادران اهل ایمان نیستند آن‌ها را به دوستی نگیرید نه اینکه آن‌ها را بکشید و یا با زور و اجبار، آن‌ها را وادار به اسلام نمایید. چون اولاً: دوستی اهل ایمان با اهل کفر و نفاق از لحاظ روانی، قطعاً تأثیراتی در افراد خواهد داشت که احتمالاً در ایمان راستین آن‌ها خللی به وجود خواهد آورد و محبت به آنان مانع محبت آن‌ها به خدا و رسول او می‌شود. ثانیاً: در تعالیم اسلامی و در آیات و روایات زیادی، مسلمانان موظف به احترام به والدین مسلمان و یا غیرمسلمان هستند و در سیره پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام روایات بسیاری در مورد احترام به والدین مسلمان و حتی غیرمسلمان وارد شده است و حتی در روایات، عدم رعایت حقوق والدین مسلمان و غیرمسلمان از دلایل کوتاهی عمر افراد شمرده شده است. ثالثاً: مطلق بودن احسان، هرگونه نیکی را در برمی‌گیرد و همچنین اطلاق والدین که والدین مسلمان، کافر و غیرمسلمان را شامل می‌شود.

شبهه هفتم: جواز اختلاف‌افکنی در بین غیرمسلمانان

توصیه قرآن مبنی بر صلح و آشتی بین برادران مؤمن، به معنای جواز اختلاف‌افکنی بین غیرمسلمانان است.

پاسخ شبهه

دکتر سها در ادامه نقدهای بی‌اساس خود، با استناد به آیه ۱۰ سوره حجرات، که پیامش دعوت به صلح و آشتی بین مؤمنان است، ادعای غیرعلمی و غلط خود را بار دیگر مطرح کرده و مدعی شده است که دعوت قرآن به صلح و آشتی، مخصوص مؤمنان است و



مسلمانان با الهام از این آیه باید بین خودشان، صلح و آشتی برقرار نمایند ولی با غیرمسلمانان باید بجنگند و بین آنان، اختلاف و تفرقه بیندازند.

از دیدگاه دین مقدس اسلام، تأمین صلح و آسایش و زندگی مسالمت‌آمیز مسئولیت ایمانی و وجدانی هر انسان اعم از مرد و زن است و صلح، یگانه راه انتخابی قرآن است که اسلام با توصیه به گذشت و رأفت و بخشش، مؤمنان را به برادری و آشتی فرامی‌خواند. در دین مبین اسلام روحیه جنگ و اختلاف‌افکنی، نفی و در مقابل آن، صلح و امنیت جهانی، در پرتو حاکمیت الهی و نفی حاکمیت طواغیت و مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی تجویز شده است.

در دین مبین اسلام، در کنار آیات و روایات زیادی که مؤمنان، مسلمانان و غیرمسلمانان را به صلح و آشتی و زندگی مسالمت‌آمیز فردی، خانوادگی و اجتماعی دعوت می‌کنند. آیات و روایات زیادی نیز، مؤمنان و مسلمانان و غیرمسلمانان را از تفرقه و اختلاف‌افکنی و جنگ، نهی کرده و صفت اختلاف‌افکنی را، صفت مشرکین معرفی می‌نماید و به تفرقه‌افکنان هشدار داده و آن‌ها را جدای از اسلام و دشمن مسلمانان معرفی کرده و تفرقه و اختلاف را در ردیف عذاب‌های آسمانی عنوان می‌کند. پس قرآن در کنار توصیه به صلح و آشتی، مسلمانان و مؤمنان را از اختلاف‌افکنی نهی می‌کند و مسئله جواز اختلاف‌افکنی در قرآن، حاصل افکار پلید دشمنان اسلام و عقده‌های شخصی و تراوش‌های ذهنی دکتر سها است.

شبهه هشتم: جواز تمسخر غیرمسلمان

تمسخر غیرمسلمان جایز است.

پاسخ شبهه

دکتر سها از این آیه نیز برداشت مفهومی کرده و قرآن را متهم به تمسخر غیرمسلمانان نموده است و از آیه ۱۱ سوره حجرات این‌طور نتیجه گرفته که چون قرآن، مؤمنان را از تمسخر یکدیگر نهی کرده است. پس این به معنای جواز تمسخر غیرمسلمانان است در این آیه، خدای متعال به‌طور مطلق هر قوم و آئینی را از تمسخر دیگران نهی کرده است و در صورت عدم توبه آنان از عمل خویش، آنان را ظالم خوانده و پیامبر را از هم‌نشینی با آنان بر حذر کرده است؛ بنابراین استهزاء از مصادیق ظلم و منکر شمرده شده و با توجه به آیات متعددی که در آن، انسان‌ها از استهزای مؤمنان، آیات الهی و دین نهی شده‌اند و به

مرتکبان این عمل وعده عذاب الهی داده شده، برمی آید که استهزاء در ابتدا عملی حرام است که خداوند آن را قبیح و ناپسند و استهزاءکنندگان را مجرم شمرده است؛ اما اگر استهزاء به عنوان مقابله به مثل یا با هدف مجازات استهزاءگران صورت گیرد با شرایط و حدودی جایز است، چنان که نوح در برابر کسانی که او و پیروانش را به تمسخر گرفته بودند گفت: «اگر ما را مسخره کنید ما نیز شما را مسخره خواهیم کرد»؛ (هود: ۳۸).

شبهه نهم: جواز سوءظن به غیرمسلمان
 سوءظن و بدگمانی به غیرمسلمان جایز است.

پاسخ شبهه

در آموزه های دینی به شخصی که افعال دیگران را زشت می پندارد، بدگمان می گویند، سوءظن به معنای بدگمانی، بدخیالی، خیال و اندیشه بد داشتن درباره کسی است. به عبارت دیگر، سوءظن و بدگمانی آن است که انسان، درباره رفتار و گفتار دیگران، افکار و خیال های ناروا کند و به آن ترتیب اثر دهد و آن خیال را، به صورت یک واقعیت ببیند.

ممکن است این سؤال به ذهن کسی خطور کند که آیا سوءظن و بدگمانی در همه جا و نسبت به هر کس، زشت است، یا بستگی به شرایط زمانی و افراد مختلف دارد؟

در پاسخ باید گفت؛ آنچه از روایات به دست می آید، گرچه پرهیز از سوءظن نسبت به مؤمنان از دستورات قرآن است؛ ولی در برخی موارد، سوءظن و بدگمانی نه تنها مجاز؛ بلکه لازم است و کفار حربی و دشمنان اسلام به خاطر شیطنت هایشان از موارد استثنا شده ای هستند که حسن ظن به آنها، لطمات و ضربات جبران ناپذیری را به پیکره اسلام و مسلمانان وارد می کند و استثنا کردن سوءظن نسبت به کفار و دشمنان و فاسقان، از نکات قوت دستورات قرآنی و دینی است و مؤید این مطلب است که مسلمانان در مقابل دشمنان نباید شرط احتیاط را از دست بدهند و با حسن ظن بی مورد، از دشمنان ضربه بخورند که در اینجا به برخی از موارد استثناسده دیگر اشاره می کنیم.

الف) زمان غلبه فساد: در محیطی که بیشتر افراد آن، گرفتار فساد و آلودگی هستند، خوشگمانی کار منطقی و درستی نیست و چه بسا موجب فریب خوردن و ضرر دیدن انسان می شود.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: هرگاه فساد و تبهکاری بر روزگار و اهلس چیره شد، اگر

مردی به مرد دیگری خوشبین باشد، فریب خورده و نادانی کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۱۹۷).

روایت شده است که اسماعیل، فرزند امام ششم می‌خواست، مقداری پول در اختیار شخصی (شراب‌خوار) بگذارد تا برایش تجارت کند. در این باره با پدرش، مشورت کرد. امام علیه السلام فرمود: فرزندم! آیا نشنیده‌ای که این مرد شراب می‌نوشد؟ عرض کرد: مردم این‌گونه می‌گویند. حضرت فرمود: این کار را نکن. (پول خود را به او مسپار) اسماعیل، اندرز پدر را نپذیرفت و سرمایه خود را به او سپرد و مرد نیز برای تجارت به یمن رفت. پس از بازگشت، نه تنها سودی به اسماعیل نپرداخت، بلکه سرمایه‌اش را نیز پس نداد (کلینی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۹۹).

ناگفته نماند که در چنین محیط‌هایی انسان نباید به بدگمانی خود، جز آنچه مربوط به جنبه‌های احتیاطی است، ترتیب اثر دهد؛ یعنی علاوه بر رعایت احتیاط‌های لازم، باید از تظاهر به اعمالی که از آن بدگمانی و بی‌اعتمادی نسبت به افراد فهمیده می‌شود، خودداری کند. به عبارت دیگر، در چنین جاهایی باید هوشیار باشد و رعایت احتیاط‌های لازم را بنماید تا فریب نخورد.

ب) بعد از صلح با دشمن: خوشبینی به دشمن بعد از صلح و آشتی، نشان خامی و خوش‌باوری است. مسلمانان باید پیوسته هوشیار باشند و فریب دشمنان را نخورند؛ چراکه ممکن است صلح آن‌ها، حيله جدیدی برای غافلگیر کردن و تسلط بر مسلمانان باشد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: از دشمنت پس از آشتی او سخت بر حذر باش؛ زیرا دشمن چه‌بسا خود را نزدیک می‌گرداند، تا تو را غافلگیر کند. پس احتیاط و محکم‌کاری را پیشه کن و خوش‌گمانی را در این موارد متهم شمار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۶۱۰).

ج) در برابر دشمنان نیز نباید حسن ظن داشت بلکه باید احتمال داد ممکن است دشمن دم از صلح و دوستی و محبت زند ولی هدف او مکر و فریب باشد.

شبهه دهم: جواز تجسس در امور غیر مسلمانان

حکم قرآن مبنی بر نهی تجسس در امورات یکدیگر، به معنی جواز تجسس در امورات غیرمسلمانان است.

پاسخ شبهه

اشکال دیگری که دکتر سها مطرح کرده این است که قرآن با حکم عدم تجسس در امورات مؤمنین، در حقیقت حکم به جواز تجسس در امورات غیرمسلمانان داده است. با دقت در معانی و انواع تجسس، سست بودن این شبهه او نیز روشن می‌شود و این ادعای ما که او در کتاب خود از روش و مبنای تحقیق مناسب پیروی نمی‌کند و ساختار کتابش نظم، انسجام و هماهنگی ندارد و در ذکر شبهات دچار خلط و خبط بین مباحث شده است، ثابت می‌گردد.

تجسس در لغت به معنای، بررسی کردن، جست‌وجو کردن و کسب خبر است. تجسس به تحقیق و تفحص در امور مخفی و پنهان دیگران که ماهیت شخصی و فردی دارد، گفته می‌شود. بنابراین، به کارگیری واژه تجسس در تفحص از اموری که ماهیت ظاهر و آشکار دارند یا به تعبیر دیگر، ماهیت اجتماعی و جمعی دارند، صحیح نیست. سه نوع تجسس با احکام جداگانه وجود دارد: تجسس در امور شخصی، در امور اجتماعی و در امور دشمن. تجسس در امور شخصی افراد به حکم عقل و صریح آیه (ولاتجسسوا) و روایات متعدد، جایز نیست. تجسس در امور اجتماعی که عبارت بهتر برای آن «بازرسی» و «نظارت» است، بنا بر دلیل عقلی و برخی روایات، جایز و در برخی شرایط واجب است. تجسس در مورد دشمنان حکومت و به دست آوردن اطلاعات از آنها به حکم عقل و شرع جایز است. پس دکتر سها بازهم دچار اشتباه شده و با برداشت غلط از آیه ۱۲ سوره حجرات، که تجسس در امورات شخصی را از جانب هرکسی، در مورد هرکسی (مسلمان و غیرمسلمان) را جایز ندانسته، دستور قرآنی قلمداد کرده است و تنها چیزی که در مورد افراد می‌تواند صورت پذیرد، تحسس است نه تجسس.

شبهه یازدهم: جواز تهمت به غیرمسلمان

تحریم تهمت و بهتان در قرآن، فقط اختصاص به مسلمانان دارد و این تحریم تهمت به معنی جواز تهمت به غیرمسلمان است.

پاسخ شبهه

دکتر سها در بیان این شبهه نیز دچار اشتباه شده و با یک نتیجه‌گیری غلط از دستور اخلاقی قرآن (نساء: ۱۲)، خودش مرتکب عمل زشت بهتان و افترا به قرآن و خدا شده است و قرآن

را متهم به صدور حکم جواز تهمت به غیرمسلمانان کرده است که در ادامه سستی گفتار او را بررسی می‌کنیم.

تهمت عبارت است از اینکه انسان در حق غیر، به چیزی که راضی نیست، دروغ بگوید؛ به عبارت دیگر چیزی را به دروغ به دیگری نسبت دهد و شخصی که مرتکب گناه و عمل زشتی نشده را به انجام آن متهم کند و یا عیب و نقصی را که در او نیست به او بچسباند و فرقی نیست که این نسبت دروغ در حضور او باشد یا در غیابش و نیز فرقی نیست این نسبت دروغ به فرد مؤمن و مسلمان باشد یا مشرک و کافر.

در حقیقت، تهمت بدترین نوع دروغ است و چنان چه اتهام شخص در غیاب وی باشد غیبت هم به‌شمار می‌آید، و انسان در واقع مرتکب دو گناه شده است یکی دروغ و دیگری غیبت و بزرگ‌ترین ظلم در حق دیگران آن است که انسان را متهم به ارتکاب گناهی کنیم که هرگز آن را انجام نداده است، و در این حکم هیچ فرقی میان مسلمان و کافر و مؤمن و غیر مؤمن نیست.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»؛ یعنی کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود سپس بی‌گناهی را متهم سازد بار بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است (نسا: ۱۱۲).

دستور اخلاقی قرآن در این آیه به صورت مطلق ذکر شده و حرمت تهمت اختصاص به مؤمن نیافته است

همچنان‌که در روایت امام صادق علیه السلام آمده است که «البهتان علی البریء اثقل من جبال راسیات» (یعنی تهمت زدن به بی‌گناه از کوه‌های عظیم نیز سنگین‌تر است)؛ «قمی، [بی‌تا]، ص ۱۱۰).

که در این حدیث نیز فرد بی‌گناه به معنای مطلق آن ذکر شده است و اعم از مسلمان و کافر و مؤمن و غیر مؤمن می‌شود.

اما اینکه می‌بینیم در برخی از روایات صراحتاً کلمه مؤمن یا مسلمان ذکر شده است، به خاطر این است که تهمت فرد مؤمن و مسلمان، گناه بزرگ‌تر و سنگین‌تری است؛ چراکه اسلام و ایمان به خودی خود برای شخص کرامت بیشتری را به همراه می‌آورند؛ اما این بدان

معنا نیست که تهمت فرد غیرمسلمان یا غیر مؤمن جایز باشد، بلکه تهمت به نحو عام حرام بوده و از گناهان کبیره به شمار می‌آید.

شبهه دوازدهم: جواز غیبت غیرمسلمان

آیه ۱۲ سوره حجرات می‌گوید پشت سر مؤمن غیبت نکنید و مؤمن همان مسلمان است؛ در نتیجه می‌توان پشت سر غیرمسلمان غیبت کرد.

پاسخ شبهه

اولاً: آن‌هایی که چنین می‌گویند از این جملات مفهوم می‌گیرند درحالی‌که باید توجه داشتند این جملات معلوم نیست که مفهوم داشته باشد. اگر کسی بگوید مسجدی‌ها دروغ نگویند این جمله او به این معنا نیست که غیر مسجدی‌ها دروغ می‌گویند؛ مثلاً می‌توان از آیه «بِالْمُؤْمِنِينَ رِءُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸) مفهوم گرفت و بیان کرد که پیامبر نسبت به غیر مؤمنین دشمن است و می‌خواهد آن‌ها را بکشد. این جمله می‌رساند که پیامبر به مؤمنین توجه خاصی دارد ولی در مقام این نیست که بخواهد بگوید نسبت به غیر مؤمنین دشمن است. همچنین کسانی که چنین مفهوم‌گیری‌هایی می‌کنند آیا از آیه «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيْلًا» (نساء: ۱۲۵) نیز مفهوم می‌گیرند و می‌گویند که خدا بقیه پیامبران را دوست نداشت و با آن‌ها دشمن بود؟ پس کسی که بخواهد از چنین جمله‌ای مفهوم بگیرد واقعاً با کلام و سیاق آن آشنا نیست.

ثانیاً: همچنان‌که در ادامه نیز به آن اشاره خواهیم کرد غیبت در بعضی از موارد، جایز است که اختصاص به مسلمان و غیرمسلمان ندارد و از آن جمله است، غیبت غیرمسلمان‌هایی که با ظاهرسازی و فریب و خدعه می‌خواهند دین خود را تبلیغ و ترویج کنند، حتماً باید مردم را از عیب‌های آن‌ها آگاه کرد تا ماهیت واقعی آن‌ها برای همگان روشن شود. چنین افرادی غیبتشان واجب است.

نتیجه‌گیری

قرآن مجید اصلی‌ترین منبع وحی، برترین و آخرین پیام خداوند و بزرگ‌ترین گوهر گران‌بهای به‌جای مانده از پیامبر گرامی اسلام و سرچشمه جوشان معارف اسلامی و اقیانوس بیکران حقایق است.

در طول تاریخ، این کتاب آسمانی مورد عنایت نحله‌های فکری و صاحبان شعر و شعور قرار گرفته است، معارضینی به مقابله با قرآن برخاسته و نهایتاً در برابر فروغ الهی به خاموشی گراییده و به‌ناچار در سکوت تسلیم و سرافکنندگی آرام‌گرفته‌اند و گروهی دیگر همچنان بر توسن عناد تاخته و درصدد نقد ساحت مقدس قرآن برآمده و شبهاتی را مطرح می‌کنند. اینک یکی از این منتقدان «دکتر سها» با نوشتن کتاب‌های «نقد احکام حقوقی، اقتصادی، سیاسی اسلام» و «نقد قرآن» به نقد قرآن و احکام آن پرداخته است که بسیاری از نقدها و شبهات ایشان در طول تاریخ مطرح‌شده و تازگی هم ندارند. از اتهاماتی که به ساحت مقدس قرآن کریم وارد گردیده تهمت طبقاتی بودن اخلاق است. نویسنده کتاب «نقد قرآن» فصل یازدهم این کتاب را به اثبات این مدعا اختصاص داده و تلاش نموده با توسل به آیاتی از قرآن و ارائه احادیثی از منابع عامه اثبات کند که اسلام نه تنها نکات اخلاقی جدیدی ارائه نداده بلکه اخلاق انسانی را نابود کرده و آن را به اخلاقی طبقاتی و مختص به گروهی خاص تبدیل نموده است. نویسنده با تعریفی خاص و ساده از اخلاق انسانی، قرآن را در ضدیت با این اخلاق می‌داند و می‌کوشد برای مخاطب این مطلب را باورپذیر کند که قرآن رعایت اخلاق را تنها در مورد مرد مسلمان آزاده نیکو شمرده است و زنان، غیرمسلمانان و بردگان از اخلاق بهره‌ای ندارند.



فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارالصدر، ۱۴۱۴ق.
۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الحکم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ق.
۳. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۹.
۴. رضایی اصفهانی، محمد علی، بررسی مبانی کتاب نقد قرآن دکتر سها، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا].
۵. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: کومش، ۱۳۷۳.
۶. شریفی، احمد حسین، آیین زندگی، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶.
۷. صفایی حایری، علی، روش نقد، قم: نشر لیلۃ القدر، ۱۳۸۱ق.
۸. طاهری، حبیب الله، اخلاق اسلامی، چاپ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱.
۹. سها، نقد قرآن، [بی جا]، [بی نا]، ۱۳۹۳.
۱۰. شیخ طوسی، نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران: کتاب فروشی اسلامی، [بی تا].
۱۱. فلسفی، محمد تقی، اخلاق، چاپ سوم، تهران: نشر معارف اسلامی، ۱۳۹۷ق.
۱۲. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، قم: نشر دارالاسوة، [بی تا].
۱۳. کلینی، محمد یعقوب، اصول کافی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۴ق.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۵. معادیخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، تهران: نشر ذره، ۱۳۷۲.
۱۶. معطوف، لوییس، المنجد فی اللغة، ترجمه بندریگی، چاپ سوم، تهران: اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۷. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، چاپ سوم، نجف: مطبعة النجف، ۱۳۸۳ق.